

سخنرانی سطحی گرایانه رییس جمهور و بازتاب آن در سخنرانی‌های نامزد وزیران



صفحه ۶

دولت وحدت ملی

از کاغذ پاره بیرون شود



تشکیل دولت وحدت ملی از کاغذ پاره تفاهم‌نامه و سهمیه بندی خارج گردد؛ تاکید بر اینکه، دولت‌های وحدت ملی، چارچوب پیچیده دارند و توانایی بلند مدیریتی و تحمل بالای سیاسی می‌طلبند. اما این ماملول در شرایط موجود کشور و جامعه ما، یکجا با مشکل مبنای قانونی و نبود جایگاه حقوقی، پروسه تشکیل چنین دولتی را پیچیده‌تر و رهبری و مدیریت آن را به شدت سنگین‌تر می‌سازد. امروزه با اعلام موقف پارلمان کشور، آنچه می‌توان نتیجه گرفت اینک: قبل از شکست...

ادامه صفحه ۶

نمایندگان مجلس:

پاکستان تنها فعالیت گروه‌های ضد منافع خود را ممنوع ساخته است

هارون مجیدی



پاکستان به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت جدید افغانستان می‌خواهد سیاست متفاوتی را به تجربه بگیرد. این عضو مجلس...

ادامه صفحه ۶

به دهلی جدید صورت گرفته است. این دو سازمان تندور، از دیرزمانی باعث تیره‌گی روابط اسلام‌آباد با واشنگتن و دهلی جدید شده بود. پاکستان در این اواخر، فعالیت بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا را به ظن حمایت از فعالیت‌های دهشت‌افگنی، منع قرار داده است. داکتر جعفر مهدوی عضو مجلس نمایندگان به روزنامه ماندگار می‌گوید: دولت وحدت ملی باید جسارت اتخاذ سیاست متفاوت را در حوزه‌های مختلف در قبال پاکستان داشته باشد تا واکنش‌های متفاوتی را از طرف پاکستان پیش‌بین باشیم. آقای مهدوی می‌افزاید: «از سفرهای پی‌هم شماری از چهره‌های پاکستانی به افغانستان و رفتن رییس جمهور غنی به این کشور، حلقاتی در ارتش و احزاب سیاسی

شماری از اعضای مجلس نمایندگان می‌گویند که پاکستان در گذشته و حال در قبال افغانستان صادق نبوده و امروز نیز تنها فعالیت آن گروه‌هایی را که به ضد منافع این کشور کار می‌کنند، ممنوع اعلام کرده است. این عده از اعضای مجلس ضمن اشاره به تصمیم‌های اخیر پاکستان در مورد گروه‌های تندور، می‌گویند: دولت‌مردان افغانستان باید با اتخاذ سیاست جدید، از فرصت ایجاد شده به نفع مردم افغانستان استفاده ببرند. پنجشنبه هفته گذشته، پاکستان فعالیت گروه‌های تندور جماعت‌الدعوه و شبکه حقانی را به اتهام طرح حملات دهشت‌افگنی در هند و افغانستان ممنوع اعلام کرد. این اعلام پیش از سفر هفته جاری باراک اوباما

معارضان:

روابط دیپلماتیک با فرانسه را قطع کنید



ریختند و شعارهای تندی سردادند. اعتراض‌های هرات شدیدتر از هر شهر دیگر افغانستان بود و مردم خواستار بیرون کردن سفیر فرانسه از افغانستان شدند....

ادامه صفحه ۶

پانزده مقام امنیتی هرات تعیین شد



سرانجام پانزده مقام امنیتی ولایت هرات به دستور رییس جمهور غنی، تعیین و به کار آغاز کردند. این افراد، به عنوان فرماندهان پولیس پانزده ولسوالی هرات گماشته شده‌اند. یک ماه پیش رییس جمهور غنی درسفرش به هرات ودرپی شکایت...

ادامه صفحه ۶

در برگ ها



نگاهی به حضور پدیدویی به نام داعش در افغانستان



اندیشه های سیاسی در میان مسلمانان



سرچشمه های نیایش من از کودکی تا پنجاه ساله گی

مرگ «عبدالله» سلمان پادشاه جدید عربستان شد



علی پارسا

نگاهی به حضور پدیده‌ی به نام داعش در افغانستان

حضور سازمان‌یافته در افغانستان، تفکیک قابل شد. واقعیت این است که چنین اراده‌ی تنها زمانی برای داعش واقع‌بینانه خواهد بود که سرزمین‌های میان افغانستان و موصل قدم به قدم از سوی جنگ‌جویان آن‌ها در نور دیده شود. ورنه دست یافتن به افغانستان و پاکستان به همان اندازه خوش‌خیالی است که متصرف شدن اروپا!

البته این بدین معنا نیست که خبر بلند کردن پرچم داعش در برخی از مناطق افغانستان، چیزی جز پروپاگاندا و توهم نیست. در این که حالا دیگر پرچم سیاه داعش هم به جمع پرچم‌های برافراشته این سرزمین درآمده است، متأسفانه شک نیست. اما تأکید بر این است که این حرکت‌ها هیچ دلالتی بر حضور سازمان‌یافته داعش در این سرزمین نمی‌کند. در افغانستانی که تنها در پایتخت آن، حضور ۱۰۳ گروه تروریستی از سوی اداره عمومی امنیت ملی تأیید و تأکید می‌شود، ظهور هواداران داعش هم محل هیچ تعجبی نخواهد بود.

هواداران امروز داعش در افغانستان همان‌هایی‌اند که دیروز پرچم سفید طالبان را در ولایات کشور یدک می‌کشیدند و حالا هم با شنیدن نام پرزرق و برق داعش، رنگ سیاه را برای خود برگزیده‌اند. این‌ها برای نخستین‌بار یک گروه بنیادگرا مدعی شکل دادن به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) شده و ادعای خلافت اسلامی کرده است، با حرکات سریع خود مناطقی را تحت تصرف خود آورده و در فضای مجازی به گسترده‌گی تبلیغ می‌کند، همه و همه وجوه جذابی‌ست که می‌تواند نظر هر بنیادگرایی را به خود جلب کند؛ به‌خصوص که گاهی این گروه افراطی حرکات شگفت‌آوری مانند هک کردن حساب توئیتر و یوتیوب ستاد فرماندهی امریکا و یا سایت شهرداری‌های فرانسه را هم از خود نشان دهد!

چنین اقداماتی از سوی داعش در نظر تندروان و افراطیون، ابوبکر بغدادی را در مسند قهرمان و منجی جهان قرار می‌دهد و در نتیجه حمایت و تحسین آن‌ها را برمی‌انگیزاند؛ این است که پرچم سفید طالبانی را بر زمین می‌گذارند و پرچم سیاه داعشی را به شانه می‌کشند.

با همه این‌ها باید گفت به نظر می‌رسد که آمدن داعش در افغانستان پروپاگاندی بیش برای گل‌آلود کردن آب نیست؛ هرچند نمی‌توان از صداهای پراکنده برای حمایت از داعش در افغانستان چشم‌پوشی کرد، اما این گروه‌ها در یک نگاه کلی، زیرمجموعه همان گروه‌های هراس‌افکنی‌ست که از سال‌ها پیش در پی ناامن‌سازی کشور بوده‌اند. از سوی دیگر، ایدیولوژی داعش هم خوراک فکری مورد نیاز این گروه‌های هراس‌افکن و سایر گروه‌های ایدیولوگ مذهبی را فراهم می‌کند.

از بین بردن و رویارویی با گروه‌های شورشی و هراس‌افکن، وظیفه نیروهای امنیتی کشور است؛ در این میان البته که مردم، رسانه‌ها، جامعه مدنی و حکومت هم هر کدام نقش و مسوولیت خاص خود را دارند. مهم‌ترین مسوولیت مشترک همه به خصوص رسانه‌ها در این میان این است که از پروپاگاندا، شایعه‌سازی و «از کاه، کوه ساختن» به‌شدت حذر کنند. بزرگ‌نمایی کسانی که تا دیروز به نام طالب و امروز به نام داعش نقاب می‌زنند، چیزی جز آب به آسیاب دشمن ریختن نخواهد بود. در نتیجه با تمام تهدیداتی که ممکن است این طالبان دیروز و داعشیان امروز برای امنیت کشور ایجاد کنند، هرگز در معرفی آن‌ها نباید بزرگ‌نمایی و مبالغه نکنیم و آن‌ها را هم مثل دیگر شورشیان و دشمنان این مرزوبوم، باید در مقابل همت بلند نیروهای امنیتی، خفیف و خوار بشماریم.

و اروپا دست انداخته است! این‌ها که این نقشه با درنظرداشت وضعیت راکد جنگ‌جویان داعشی تا چه حد بر اساس یک دید واقع‌بینانه طراحی شده است، بماند؛ اما بر اساس همین نقشه هم می‌توان درک کرد که شکل‌گیری «دولت اسلامی» هرچند مبتنی بر قرانت بنیادگرایانه‌ی از اسلام است، بازهم داعیه‌دار شکل دادن به دولتی مدرن با چهار مولفه سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است. به این معنا که نوع نگاه گروه داعش به دولت، نگاهی مدرن است که بیش از هر چیز بر مولفه سرزمین تأکید می‌کند. نقشه پیوسته داعش که از خراسان شروع و به صورت یک‌تکه تا سرزمین‌های اروپایی امتداد می‌یابد هم نشان از همین طرز نگرش داعش به دولت سرزمینی است.

با استفاده از همین قاعده ساده، می‌توان گفت که بلند شدن صدای داعش در کوچه و پس‌کوچه‌های شهرها و قریه‌های افغانستان، بیشتر تلاشی داخلی از سوی گروه‌های هراس‌افکن است تا حرکتی سازمان‌یافته از

حالا دیگر در کنار عنوان‌هایی چون طالبان، القاعده، شبکه حقانی و سایر گروه‌های تروریستی در کشور، نام «داعش» هم به عنوان یک تهدید امنیتی نوظهور در افغانستان، در سرخط خبرها جای باز کرده است. گاهی صداهای این گروه تروریستی آنقدر از نزدیک شنیده می‌شود که گویی در بیخ گوش‌مان خانه کرده‌اند؛ مثلاً گاهی آدم فکر می‌کند که شاید نماینده‌گی جدید این گروه در دانشگاه کابل تأسیس شده و بلندگوهای آن در برخی از رسانه‌های‌مان ریشه دوانده است.

این حضور و تردید، تنها به این‌جاها محدود نمی‌شود؛ حالا دیگر دیدن «اشباح سیاه» در بسیاری از ولایات کشور، نقل و ثقل بسیاری از مجالس شده است. حتا شنیده می‌شود که در بعضی از ولایات کشور، پرچم سفید طالبان رنگ خود را به بیرق سیاه «دولت اسلامی» داده است. به این ترتیب در کنار رنگ‌های هراس‌آفرین دیگر، حالا رنگ سیاه هم حضور خود را مسجّل کرده است.



از بین بردن و رویارویی با گروه‌های شورشی و هراس‌افکن، وظیفه نیروهای امنیتی کشور است؛ در این میان البته که مردم، رسانه‌ها، جامعه مدنی و حکومت هم هر کدام نقش و مسوولیت خاص خود را دارند. مهم‌ترین مسوولیت مشترک همه به خصوص رسانه‌ها در این میان این است که از پروپاگاندا، شایعه‌سازی و «از کاه، کوه ساختن» به‌شدت حذر کنند. بزرگ‌نمایی کسانی که تا دیروز به نام طالب و امروز به نام داعش نقاب می‌زنند، چیزی جز آب به آسیاب دشمن ریختن نخواهد بود. در نتیجه با تمام تهدیداتی که ممکن است این طالبان دیروز و داعشیان امروز برای امنیت کشور ایجاد کنند، هرگز در معرفی آن‌ها نباید بزرگ‌نمایی و مبالغه نکنیم و آن‌ها را هم مثل دیگر شورشیان و دشمنان این مرزوبوم، باید در مقابل همت بلند نیروهای امنیتی، خفیف و خوار بشماریم

این‌ها که آیا واقعن ریشه‌های خلافت خودخوانده «دولت اسلامی» موسوم به داعش در جغرافیای این سرزمین مجروح دویده است یا نه، پرسشی‌ست که نمی‌توان به قطع به آن پاسخ گفت؛ اما حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که این خلافت خودخوانده در نقشه‌ی که چند ماه پیش از جغرافیای خیالی خود به نمایش گذاشته بود، کشورهایی چون افغانستان و ایران را هم زیر عنوان سرزمین خراسان از جمله ملحقات رویایی خود عنوان کرده است. در این نقشه مضحک، داعش به سرزمین‌های خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش وسیعی از آسیا

مطمین باشیم تا وقتی که از چهارچوب‌های موجود نگذریم و تعریف عملی و واضح از دولت وحدت ملی ارایه ندهیم، با دو دو تا چهار تا کردن‌های تکراری به جایی نمی‌رسیم. افغانستان بحران‌زده امروز، فقط با مدیریت قوی و تعهد راستین رهبران توانمند می‌تواند به عدالت اجتماعی برسد. باید دست به دست هم بدهیم و این فرصت را از دایره تهدیدها بیرون بیاوریم. هنوز هم فرصت باقی‌ست تا به آنچه تعهد شده است، دست یابیم و صفحه نوی را در تاریخ افغانستان به سوی فرداهای سرشار از عدالت و اعتماد بگشاییم.

سخن ماندگار

با دو دو تا چهار تا کردن‌ها به جایی نمی‌رسیم

معرفی کابینه و برخورد مجلس نمایندگان با آن نشان داد که شکل‌گیری دولت وحدت ملی به این روشی که ما شاهدش هستیم، امکان ندارد و به عبارت دیگر، چنین روشی به دولت وحدت ملی منتهی نمی‌شود.

پس از نزدیک به چهار ماه انتظار از رهبران دولت وحدت ملی برای معرفی کابینه، سرانجام آن‌چه به عنوان بسته تخصصی و کارا پیشنهاد شد، بار دیگر جنجال آفرید و مشکلات دیگری را به‌بار آورد. هرچند برای تشکیل دولت وحدت ملی، میان داکتر عبدالله و داکتر غنی توافق‌نامه سیاسی به امضا رسیده بود؛ اما جنجال‌های کابینه نشان داد که دست یافتن به این مأمول به‌شدت با چالش مواجه است.

داکتر غنی در آغازین روزهای کار دولت وحدت ملی، در نشست با گروهی از مسوولان رسانه‌ها در ارگ ریاست‌جمهوری، گفته بود که به من وقت بدهید تا یک کابینه کارا و درست ترتیب دهم و از تشکیل یک کابینه پُر‌نقص و بی‌کاره جلوگیری کنم. او وعده کرد که ظرف مدت چهل و پنج روز، چنین کابینه‌ی را ترتیب می‌دهد؛ ولی پس از گذشت یک‌صد و چند روز، کابینه‌ی به مجلس و مردم معرفی شد که فغان همه را به آسمان بلند کرد و از تخصص‌گرایی هم در آن خبری نبود.

البته شخصیت‌های معرفی‌شده، همه و همه محترم و دارای ارزش خاص خود اند؛ اما ترکیب ناقص ملیتی، داشتن تابعیت دوگانه و نیز گماشته شدن اشخاص در حوزه خارج از تخصص و تحصیل‌شان، این کابینه را زیر سوال قرار داده و امیدها را به یأس بدل کرده است. منابع موثق، دلیل اصلی ایجاد مشکل در کابینه و طولانی شدن روند معرفی آن را، نگاه‌های قومی و سلیقه‌های سخت سیاسی رییس‌جمهور می‌دانند و از جانب دیگر، آن را محصول کوتاهی و انعطاف داکتر عبدالله از آنچه که در توافق‌نامه سیاسی ذکر رفته، می‌خوانند.

به هر صورت، آن‌چه به عنوان کابینه در روی میز قرار دارد، نشان‌گر آن است که دولت وحدت ملی هنوز به وجود نیامده و با چنین روشی نیز به‌وجود نمی‌آید. باید برای تطبیق دولت وحدت ملی و ایجاد اصلاحات، اقدامات قاطع، جدی و در عین حال عالمانه را روی دست گرفت.

مسئله ساختارهای انتخاباتی، زمینه را به تطبیق آن‌چه در توافق‌نامه سیاسی اشاره شده، مساعد نمود. باید با تشکیل لویه جرگه، نظام را از شکل موجود بیرون آورد و به صورت بنیادی، از تبعیض و انحصار قدرت جلوگیری کرد.

مطمین باشیم تا وقتی که از چهارچوب‌های موجود نگذریم و تعریف عملی و واضح از دولت وحدت ملی ارایه ندهیم، با دو دو تا چهار تا کردن‌های تکراری به جایی نمی‌رسیم. افغانستان بحران‌زده امروز، فقط با مدیریت قوی و تعهد راستین رهبران توانمند می‌تواند به عدالت اجتماعی برسد. باید دست به دست هم بدهیم و این فرصت را از دایره تهدیدها بیرون بیاوریم. هنوز هم فرصت باقی‌ست تا به آنچه تعهد شده است، دست یابیم و صفحه نوی را در تاریخ افغانستان به سوی فرداهای سرشار از عدالت و اعتماد بگشاییم.

بخش ششم و پایانی

قد کوتاه‌ها و قد بلندها

کدام یک خوشبخت‌تر اند؟



قد بلندها باهوش‌تر اند

مشکلات کوتاه‌قدها محدود به ویژه‌گی‌های ظاهری نیست، زیرا بعضی دانشمندان ادعا کردند میزان ضریب هوشی این افراد هم کمتر از افراد قد بلند است. به نظر می‌رسد عوامل ژنتیک و محیطی که باعث بلند شدن قد یک فرد می‌شود، به همان اندازه هم می‌تواند ضریب هوشی او را افزایش دهد.

یکی از موضوعات جالب دیگری که توجه محققان را به خود جلب کرد، این بود افرادی که نتوانسته بودند تحصیلات دوران دبیرستان خود را به پایان برسانند، نسبت به افراد دارای قد متوسط بیش از ۲/۵ سانتی‌متر و نسبت به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیش از ۵ سانتی‌متر کوتاه‌تر بودند که این نشان می‌دهد افراد قد بلند در تحصیلات و ورود به دانشگاه نسبت به کوتاه‌قدها موفق‌تر عمل می‌کنند.

کارلا برونی: ۱۷۵ سانتی‌متر، نیکولا سارکوزی: ۱۶۵ سانتی‌متر

اختلاف قد ۱۰ سانتی‌متری این دو زوج مدت‌ها سوژه رسانه‌ها بود که البته دلیل آن هم اصرار سارکوزی برای سرپوش گذاشتن روی این موضوع بود. تصاویری که یکی از عکاسان تهیه کرده بود، نشان می‌داد سارکوزی کفش پاشنه‌بلند به پا کرده و همسرش را مجبور به پوشاندن یک کفش بدون پاشنه کرده تا اختلاف قد آن‌ها به حداقل برسد.

براد پیت: ۱۸۰ سانتی‌متر، آنجلینا جولی: ۱۶۹ سانتی‌متر

این اختلاف هم بر اساس نظرسنجی‌ها کاملاً ایده‌آل است. یکی از دلایلی که زنان به دنبال همسر بلندتر از خود هستند، داشتن احساس امنیت در کنار آن‌هاست. البته این اختلاف، احساس زنانه‌گی خانم‌ها را هم بیشتر می‌کند.

پرنس ویلیام: ۱۹۱ سانتی‌متر، کیت میدلتون: ۱۷۵ سانتی‌متر

بر اساس نظرسنجی‌ها ایده‌آل‌ترین اختلاف قد برای همسران است. البته زنان نسبت به اختلاف قد حساسیت بیشتری دارند و با احتمال بیشتری نسبت به یک مرد ممکن است، به این دلیل از ازدواج با یک شخص صرف‌نظر کنند.

لیونل مسی: ۱۶۹، آنتونلا روکوزو: ۱۵۰ سانتی‌متر

لیونل مسی در بین مردان قد بلندی ندارد. اما با وجود شهرت فوق‌العاده و داشتن درآمد چند میلیون دلاری، ترجیح داده همسری را انتخاب کند که ۱۹ سانتی‌متر از او کوتاه‌تر است.

نیکول کیدمن: ۱۸۰ سانتی‌متر، تام کروز: ۱۷۰ سانتی‌متر

اختلاف قد ۱۰ سانتی‌متری زوج سابق سینمای تجاری کاملاً مشخص است. البته برخلاف نظر دانشمندان، ازدواج نیکول با یک مرد کوتاه‌تر از خودش نتوانست به داشتن یک زنده‌گی موفق کمک کند و این دو در سال ۲۰۰۱ از هم جدا شدند. البته نیکول در سال ۲۰۰۶ با همسر سابق خود از ازدواج کرد. همسر فعلی او کیث اربان نام دارد که این بار فقط دو سانتی‌متر کوتاه‌تر از خانم کیدمن است. تام کروز هم بعد از آن با یک خانم بلندتر از خود ازدواج کرد و با هم از او جدا شد.

الیسانی دکروز سیلوا: ۲۰۳ سانتی‌متر، فرانسینالو کاروالو: ۱۶۴ سانتی‌متر

شاید همه تصور می‌کردند بلندترین دختر جهان هیچ‌وقت نتواند ازدواج کند. اما این دختر برزیلی به‌راحتی با مردی که ۴۰ سانتی‌متر از خودش کوتاه‌تر بود، ازدواج کرد. معیار او برای این ازدواج؛ شخصیت، اخلاق، خوش و شیوه برخورد همسرش با دیگران بود. همان‌طور که گفته شد، معمولاً بعد از ازدواج زنان و مردان با اختلاف قد همسر خود کنار می‌آیند.

بخش سیزدهم

اندیشه‌های سیاسی در میان مسلمانان



عبدالحفیظ منصور

موروثی و وزارت موروئی رابطه برقرار می‌دارد: "اگر وزیر، وزیر زاده باشد، نیکوتر بود و مبارک‌تر، که از روزگار ارد شیر بابکان تا یزدگرد شهریار، آخر ملوک عجم، همچنان که پادشاه فرزند پادشاه بایستی، وزیر هم فرزند و زیردستی. و تا اسلام نیامد، همچنین بود. چون ملک از خانه ملوک عجم برفت، وزارت خانه وزرا نیز برفت." (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۰)

صاحب سیرالملوک یا سیاست‌نامه بر دین‌داری و دین‌یاری پادشاه به‌شدت تأکید می‌ورزد، تا حدی که دین و پادشاهی را دو برادر می‌خواند و می‌گوید:

"و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادر اند. هرگاه که در مملکت اضطرابی پدید آید، و هرگاه که کار دین با خلل همراه باشد، مملکت شوریده بود و معاندان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارچ زور آرند." (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۸۰)

عدالت و دادگری پایه اساسی بقا و دوام پادشاهی از دید خواجه نظام‌الملک می‌باشد؛ عدالتی از نوع افلاطون. از همین‌رو است که خواجه طبقات اجتماعی را اصل می‌داند، پادشاه‌زاده را سزاوار پادشاهی، وزیرزاده را مستحق وزارت می‌خواند، میان جنسیت زن و مرد از رهگذر عقل و فراست تمایز قابل می‌باشد. و در این درجه‌بندی، زنان را اهل ستر و ناقص‌العقل می‌داند، لذا به مقصد حفظ فر و شکوه پادشاه سفارش می‌دهد که زنان از امر پادشاهی و فرماندهی لشکر دور نگهداشته شوند. (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۴۳)

خواجه نظام‌الملک مقاومت در برابر شاه‌بد را جایز نمی‌شمارد و جور حاکم را بر هرگونه هرج‌ومرج ترجیح می‌دهد. هر چند او، پادشاه را به پاس‌داری از حریم دین و رعایت عدل و داد متصف می‌داند، اما نمی‌گوید در صورتی که به وظایف خود عمل نکند، در برابر او چه می‌توان کرد. (پولادی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

بودند، ولی به اعتبار فره ایزدی، موجودی ممتاز و معصوم بودند که اراده و نیت آن‌ها در تقدیر جامعه و جهان می‌نمود. کانتروچ می‌نویسد: "... پادشاه به اعتبار و مقام ممتاز حاصل از قدرت و عنایت قدسی، فراتر از نوع بشر قرار دارد. ... با توجه به شخصیت ذاتی از لطف و فره ایزدی، یک خدا - انسان است." (فیرحی، ۱۳۸۲: ۸۰)

شاهی که خواجه نظام‌الملک تجویز می‌دارد، به تمام صفات نیکو آراسته است، به شریعت پایبند بوده، دادگر و سخت‌پرهیزکار می‌باشد. او می‌گوید: هیچ گناهی نیست نزدیک تعالی نزدیک‌تر از گناه پادشاهان و حق گزاردن پادشاهان نعمت ایزد تعالی را، نگاه داشتن رعیت است و دادن ایشان و دست ستم‌کاران از ایشان کوتاه کردن (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۴۹). و در جای دیگر در مورد

عدالت می‌گوید: "گفته‌اند بزرگان دین که الملک ببقی مع‌الکفر و لایقی مع‌الظلم. معنی آن است که ملک با کفر پایبند و با ستم نباید" (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۹). و بدین ترتیب خواجه به پادشاه خاطر نشان می‌دارد که تأمین عدالت تنها یک مسوولیت اخلاقی نیست که به‌وسیله آن رضایت مردم کمایی گردد؛ علاوه بر آن عدالت و دادگری به عمر سلطنت می‌افزاید و دوام حکم‌روایی پادشاه را تضمین می‌دارد، از این‌رو پادشاه برای بقای سلطنت خود و خانواده‌اش می‌باید به عدالت در میان مردم بپردازد.

به تبعیت از نظریه اصل خون و نسب در امر پادشاهی، نظام‌الملک برای ملک‌شاه سلجوقی افتخار نسبی می‌تراشد و می‌نویسد:

"خداوند عالم شاهنشاه اعظم را از دو اصل بزرگوار که پادشاهی و پیشروی همیشه در خاندان ایشان بود، و پدر بر پدر همچنین تا افراسیاب بزرگ پدیدار آورد، او را به کرامت‌ها و بزرگی‌ها که ملوک جهان از آن خالی بودند، آراسته گردانید" (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۳). خواجه با تمسک به ارجح بودن وراثت در وزارت، میان پادشاهی

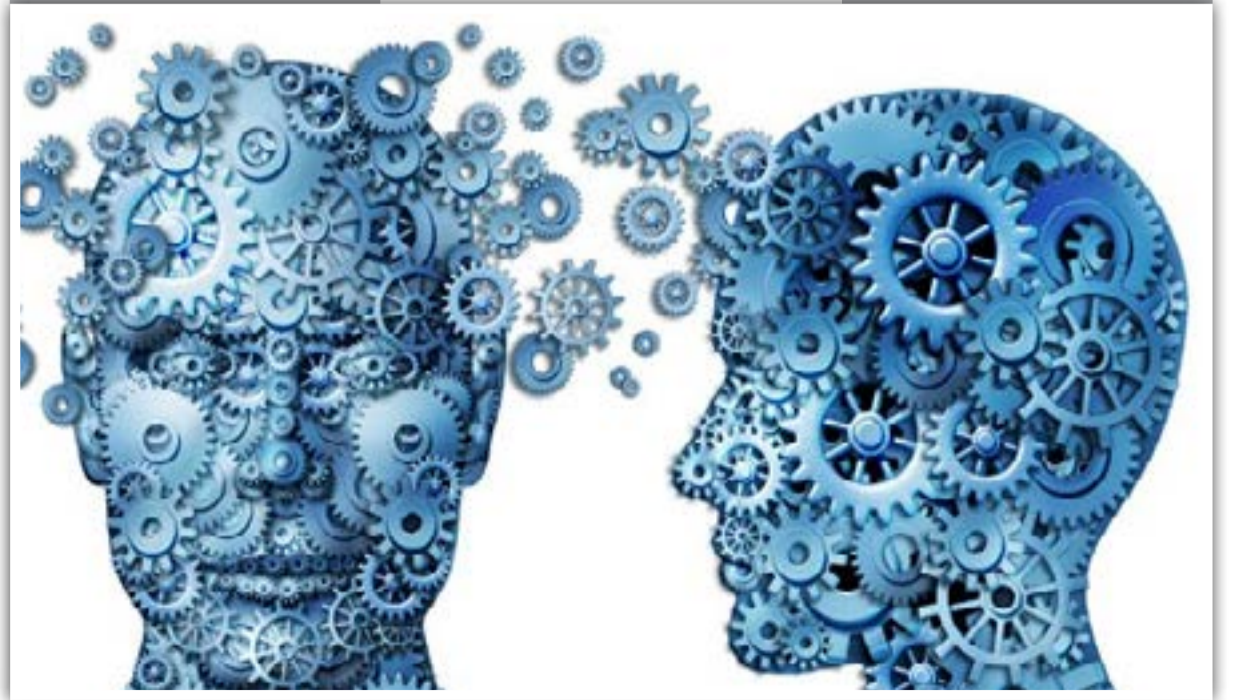
از گفته‌های خواجه برمی‌آید که پادشاه مشروعیت الهی دارد، از تأیید الهی بهره‌مند بوده و به هیبت و دانش خدادادی مجهز می‌باشد. لذا به‌سان سایر امرا و سلاطین که باید از جانب خلیفه تأیید می‌گردیدند تا مشروعیت به‌دست می‌آوردند، شاه مورد نظر او از حمایت خلیفه بی‌نیاز می‌باشد. او می‌گوید: "اما چون پادشاه را فره الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن باز باشد، سعادت دو جهانی بیاید، از بهر آن‌که هیچ کاری بی‌علم نکند و به جهل رضا ندهد." (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۱)

خواجه پادشاه عادل و عاقل را از الطاف الهی و "سعادت آسمانی" می‌خواند و ویژه‌گی‌های او را چنین برمی‌شمارد: "پس چون از سعادت آسمانی روزگار نحوست بگذرد و ایام راحت دایمی پدید آید، ایزد تعالی پادشاهی پدید آورد، عادل و عاقل از ابنای ملوک و او را دولتی دهد که دشمنان را قهر کند و عقل و دانش دهد که اندر همه کار تمیز کند، از هر کسی پرسد... و اندازه و درجه هر کسی پدیدار کند و به کار و پیشه خویش بفرستد و کافر نعمت را از بیخ زمین برکند و دین‌دوست و ستم‌دشمن باشد، دین را نصرت کند، هوا و بدعت را برگردد باذن الله و حسن توفیقه." (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۹۰)

شاهی با فره ایزدی که خواجه از آن حرف می‌زند، انسان خداگونه است که خرمی و یا تباهی روزگار بر اراده و نیت او استوار می‌باشد. شاعر گوید:

چونیت نیک باشد پادشاه را
گهر خیزد به‌جای گل‌گیه را
فراخی‌ها و تنگی‌های ایام
ز عدل پادشاهان می‌دهد نام

در اندیشه ایران باستان - چنان‌که کانتروچ درباره شاهان دوره مسیحی اروپا توضیح می‌دهد - پادشاه پیکری دوگانه داشت؛ پیکر طبیعی و پیکر ناشی از لطف و فره ایزدی. شاهان به اعتبار پیکر طبیعی خود، انسان و فردی همسان با سایر افراد بشر



عبد الحفیظ منصور



گاهی که با احمدولی مسعود به گفت‌وگو می‌نشینم، حرف و قصه ما مضمون خاصی نمی‌شناسد؛ از هر گوشه سخن می‌رود و روی هر نکته تبصره می‌شود. چند روز قبل، آقای مسعود تازه «نیایش» اثر مهماتما گاندی رهبر معاصر هند را خوانده بود و شیفته دیدگاه‌های او گشته بود، نکته‌هایی در آن باره گفت و سپس از من پرسید: تو چه گونه دعا می‌کنی؟ و چه سان نیایش پروردگار را به‌جا می‌آوری؟

در پاسخ به وی گفتم: نوع دعا و نیایش به چه‌گونه‌گی اعتقاد و باور انسان نسبت به خدا تعلق می‌گیرد، نوعیت دعا را نوع تصور انسان از پروردگار معین می‌سازد. تا جایی که من به یاد دارم، از کودکی تا اکنون که پنجاه‌ساله شده‌ام، ایمان من نسبت به خدای متعال چند بار تحول یافته و چهره دیگری به خود گرفته است و هر یک از آن تحولات، راز و نیاز مرا شکل و صورت بخشیده‌اند.

حالت نخستین

از آن صبحی که کودکی سه‌روزه بودم و پدرم گوش مرا با اذان آشنا کرد، از یکتایی خدا گفتم و از حقانیت محمد در گوش من نواخت، چیزی به خاطر ندارم؛ اما حلاوت روزهایی که مادرم مرا با «الله الله» گفتن نوازش می‌داد تا به خواب بروم، در ذهن و ضمیرم نقش بسته است. مادرم پیوسته تأکید می‌کرد که با بسم‌الله و لا اله الا الله ... به خواب بروم و با بسم‌الله و لا اله الا الله ... از خواب برخیزم. شستن روی هم همراه نام خدا و کلمه طیبه بود و آغاز غذا خوردن نیز. در آن ایام خدایی که در ذهن داشتم، بسیار مهربان بود، بغض و عداوتی با کس نداشت، آن تذکراهایی که از مادر آموخته بودم و در آن رنگ و ریایی نبود، دعا و تضرع من بودند، اما آن روزها دیری نپایید.

تحول اول

همین که توان راه رفتن یافتم، مادرم چند کلوله روغن‌جوشی و چارمغر در دستمال گل سیب بست و صبح وقت مرا به مسجد نزد ملا فرستاد، در آن‌جا بود که آرام بنشینم، شوخی نکن را شنیدم. ملا گوش مرا به کلمات گناه و ثواب آشنا گردانید، از بهشت و دوزخ سخن راند، از کرام‌الکاتبین گفت. عذاب قبر را شرح داد. پاره عم، کل قرآن مجید، پنج گنج، دیوان حافظ شیرازی را یکی پی دیگری در چنین فضایی خواندم. به یاد دارم که در آن زمان، خدا در ذهن من، به‌سان مردی درشت‌هیکل با ریش انبوه به تصویر می‌آمد که بر مسندی بلند تکیه زده است، عمامه بزرگ و سپید به سر دارد، در دستش شلاق و جبینش پُرچین است، سمت راستش باغ پرمیوه بزرگی قرار دارد و در سمت چپش، گودالی است که در آن آتش زبانه می‌کشد. این خدا، کسی را که می‌بخشد به آن باغ می‌فرستد که بهشت نام دارد، کسی را که نمی‌بخشد به قعر آتش می‌اندازد که دوزخش یاد کنند. در آن سال‌ها چهره مخوف و سهمگین خدا همه‌جا را پر کرده بود. خدا در طبقه هفتم آسمان قرار داشت و از ترس جز برای دعا و نیایش، رو به بالا نمی‌کردم. دعا کردن در آن سال‌ها ساده و آسان بود، به من یاد داده بودند تا رو به سوی کعبه (قبله) نموده، دست‌ها را به سوی آسمان بلند داشته، از خدا بخواهم: خدایا گناهان مرا ببخش، خدایا عبادات مرا قبول گردان، خدایا مادر و پدر و استادان مرا ببخش، خدایا همه مسلمانان اعم از زنان و مردان را بیمارز، خدایا بیماران را شفا بده، خدایا قرضداران را از قرض خلاص گردان، خدایا مسافران را بخیر و عافیت به خانه‌شان برگردان ...

تحول دوم

در ده‌ساله‌گی رساله «فقه اکبر» را که به امام ابوحنیفه منسوب است، به خوانش گرفتم، این رساله در علم کلام است و در پی آن نوبت سلسله گفتارهایی از امام ابو منصور ماتریدی موسوم به «ابوالمنتهی» رسید و سپس شرح فقه اکبر اثر «ملاعلی قاری هروی» را مرور کردم. هر سه رساله یاد شده، در حقیقت یکی‌اند، با این تفاوت که اولی خیلی مختصر و سومی با اندکی شرح و حواشی است. در همه آن‌ها خداوند دارای صفات

سرچشمه‌های نیایش



از کودکی تا پنجاه‌ساله‌گی



بهبترین وسیله تقرب به خدا، جهاد و مبارزه در راه او بود؛ بنابراین انسان‌های وارسته کسانی بودند که تفنگ داشتند و علیه قوای شوروی می‌رزمیدند و یا هم آن‌هایی که در تأیید این امر قرار داشتند. زیرا چشمی که در راه خدا پاسبانی می‌کرد، از آتش دوزخ در امان بود و آن‌هایی که در جهاد شهید می‌شدند، نه تنها همه گناهان‌شان بخشیده می‌شد، فراتر از آن ۷۰ تن از اقارب و دوستان خویش را نیز نزد خداوند شفاعت می‌کردند. من از این بابت دل خوش داشتم که در سایه شمشیر جهادگران زنده‌گی می‌کردم و از فضای آغشته با دود و باروت جهاد استنشام می‌داشتم.

آقای احمدولی مسعود در حالی که چای می‌نوشید و به حرف‌های من گوش می‌داد، با لحن طنزآمیزی گفت: «دعاهایت تمام شده، یا هنوز باقی مانده است؟» در جواب او گفتم، من هنوز در ابتدای راه هستم، برای شنیدن بقیه باید اندکی صبر داشته باشی!

تحول چهارم

باورهای انسان در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه آنچه در محیط پیرامون بر انسان می‌گذرد، باور انسان را می‌سازد و انسان گاه عین آن را می‌پذیرد، گاهی هم مسایل را ترکیب می‌کند و نوع ترکیب یافته آن را به عنوان طرح نو بیرون می‌دهد. نادر کسانی هم هستند که بر مسایل موجود می‌افزایند و بدین صورت با نوسازی و نواندیشی، زنده‌گی بشری را گامی به پیش می‌برند. به همین اساس، آن‌گاه که رژیم دکتر نجیب‌الله در کابل فرو ریخت و جنگ‌های تازه‌یی میان گروه‌های مجاهدین و سپس تنظیم‌های جهادی و طالبان در افغانستان شعله‌ور گردید، تصور قبلی‌ام درباره خدا تغییر پیدا کرد؛ زیرا در گذشته عقیده‌ام بر آن بود که مجاهدین انسان‌های برگزیده خدا هستند و دست تأیید خدا در پشت گروه‌های جهادی است، اما وقتی این گروه‌ها بر سر کسب قدرت بسیار بی‌رحمانه به جان هم افتادند و هر طرف دعوی حقانیت را داشت و برای مشروعیت خویش نصوصی از آستین بیرون می‌آورد، این‌جا من مانده بودم...

ادامه صفحه ۷

آن از شر انواع تیغ و سنان در امان می‌باشم. تا سال‌های آغازین جهاد، برداشت من از خدا و کارهای خدا این‌چنین بود.

تحول سوم

با آغاز جهاد در برابر رژیم ترکی و سپس تجاوز شوروی به افغانستان، جهاد و مبارزه در رأس عبادات دینی قرار گرفت. اثبات وجود خدا و دلایلی در باب روز رستاخیز، دیگر چندان جای بحث نداشت، سخن‌ها روی جایگاه جهاد در نزد خداوند و مقام شهید متمرکز بود. علمای دینی در پیوند با فضیلت جهاد و شهادت، آیات و احادیث را دستچین می‌کردند و به خورد مردم می‌دادند. بازار این کار چنان داغ و پُرونق بود که گمان می‌کردی در اسلام عبادتی به مرتبه جهاد وجود ندارد و رفیع‌تر از مقام شهید مقامی نیست. اندیشه‌های سید قطب، مودودی و شریعتی ترویج‌کننده این راه و رسم بودند. با توجه به وضعیتی که حکم‌فرما بود، ارزش اهتمام سیاسی و اجتماعی به تناسب عبادات انفرادی به‌شدت فریه شده بودند؛ از این‌رو نیایش من نیز مضمون و محتوای دیگری یافته بود: در آن حال‌وهوا باورم بر این بود که خدا کاری جز حضور در صحنه‌های نبرد ندارد و در آن‌جاها پیوسته «مجاهدین» را نصرت می‌بخشد و دشمنان آن‌ها را مضمحل می‌گرداند، کسانی را هم از میان مجاهدین برمی‌گزیند و با کشته شدن در میدان‌های جهاد، به نام شهید به مهمانی خویش فرا می‌خواند. عقیده‌ام بر آن بود که زاهدمنشی و صوفی‌گری دل خدا را به‌دست نمی‌آورد، هرچه خیر است، در جهاد و رسیده‌گی به امور مسلمانان است، بنابراین در دعای من، نکته‌های زیر جا گرفته بود:

خدایا، اسلام و مسلمانان را نصرت بده، کفار و ملحدان را خوار و ذلیل بگردان، افغانستان سرزمین ما را آزاد بساز. مسلمانان را وحدت و یکپارچه‌گی عطا کن. قوت کفار را زایل بنما و جمع‌شان را متفرق بساز، چنان آن‌ها را با هم درگیر کن که مسلمانان به‌سلامت مانند و از اموال کفار غنیمت بگیرند. در چهارچوب گفتار حاکم در سال‌های جهاد،

Mandegar

حامد کرزی:

داعش در افغانستان جای ندارد

تازه و بی ثباتی بوجود آورد.

وی در ادامه مطلب فوق، افزود: در این صورت وظیفه همه ما و بخصوص نهادهای امنیتی پاکستان است که متوجه باشیم. سی سال قبل این نهادها در کنار شماری از کشورهای دیگر وارد معامله‌ی شدند که هم خودشان و هم ما را خراب کرد. دیگر باید این حادثه تکرار نشود.

رئیس جمهور سابق افغانستان با تاکید بر اینکه تاکنون تغییری در رویکرد نظامیان پاکستان دیده نشده است، گفت: تاحالا من چنین چیزی نمی بینم. اما امیدواری وجود دارد. آنها هم انسان هستند و می دانند که در نتیجه سیاست‌های غلط پاکستان مردم این کشور بسیار زجر دیدند، افراد زیادی کشته شدند و اقتصادش ضربه خورد.

وی افزود: این به سود پاکستان است که نهادهای امنیتی این کشور دیدگاه خود را تغییر داده و از افراطیت و تروریسم به عنوان وسیله‌ی در داخل پاکستان و یا در خارج از این کشور استفاده نکنند.

طی سیزده سالی که حامد کرزی زمام امور در افغانستان را به عهده داشت، رهبری پاکستان به عهده پرویز مشرف، آصف علی زرداری و میا نواز شریف بود.

کرزی در پاسخ به این سوال که آیا این رهبران توان آن را داشته اند که رویکرد اردو در مواجهه با شورشیان را تغییر دهند؟ گفت: اگر توان می داشتند، تغییراتی ایجاد می شد. وقتی که میا صاحب نواز شریف به صدر اعظمی پاکستان انتخاب شد، امیدواری بیشتر شد. حالا هم امیدواری وجود دارد. خودش هم می خواست که رابطه دو کشور بهبود یافته و پاکستان و افغانستان از شر تروریسم رهایی یابند. او تلاش کرده اما تاحالا موفق نشده و امیدوارم که این تلاش‌ها بالاخره نتیجه دهد.



حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان در مورد وجود گروه داعش در افغانستان با ابراز تردید گفت که بزرگ نشان دادن این مساله کار استخبارات خارجی است. اخیرا شماری از مقام‌های محلی به رسانه‌ها گفتند: افراد مسلحی که بیرق داعش را بر افراشته اند، در مناطقی از ولایات زابل، غزنی و هلمند در جنوب کشور دیده شده اند. کرزی در گفت و گو با بی بی سی در پاسخ به این نگرانی‌ها گفته است، داعش در افغانستان حامی ندارد و اگر کسی یا گروهی بخواهد، بیرق داعش را در افغانستان بلند کند، باید دانست که دست‌های خارجی پشت آن است.

کرزی بطور ضمنی، چنین حرکت‌هایی را با سال‌های نخست ظهور گروه طالبان مقایسه کرده و گفته است: «اگر کسی در جایی از افغانستان بیرق داعش را بلند کند، نتیجه توطئه خارجی است که در منطقه وضعیت جدیدی را حاکم کرده و بدبختی

تلاش‌های بیشتر بازرگانی در سفر غنی

ترکمنستان وارد می‌کند. افغانستان سالانه به حدود ۳ هزار میگاوات برق نیاز دارد که اکنون تنها حدود ۶۰۰ مگاوات آن در داخل افغانستان تولید می‌شود.

محمد اشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان در این سفر خود گفت گفته با وارد کردن برق از ترکمنستان تلاش خواهد کرد افغانستان را به مرکز انتقال برق در منطقه مبدل کند.

در اعلامیه‌ی که از سوی ارگ ریاست جمهوری منتشر شده، آمده که میزان دادوستد تجاری میان افغانستان و ترکمنستان دو برابر خواهد شد.

بعد از ملاقات دو رئیس جمهوری، اعلامیه

رئیس جمهور غنی در رأس یک هیأت بلند رتبه روز چهارشنبه در سفر دو روزه به عشق آباد مرکز ترکمنستان رفت.

آقای غنی در این سفر با قربان قلی بردی محمدوف، رئیس جمهوری ترکمنستان دیدار کرده و هر دو طرف تعهد همکاری‌های بیشتر کردند.

همتایان افغانستان و ترکمنستان تفاهمنامه‌های همکاری در بخش‌های مختلف را به امضا رساندند. ترکمنستان وعده داد که میزان صادرات برق به افغانستان را تا ۵۰۰ مگاوات افزایش دهد.

در حال حاضر افغانستان سی میگاوات برق از



مشترکی به نشر رسیده که در آن آمده است دادوستد بازرگانی میان دو کشور در بسیاری عرصه افزایش خواهد یافت.

میزان داد و ستد میان این دو کشور به بیش از یک میلیارد دلار در سال...

ادامه صفحه ۶

بازداشت ده مخالف مسلح دولت به شمول دو مهاجم انتحاری در شرق افغانستان



اداره امنیت ملی افغانستان از بازداشت ده مخالف مسلح دولت به شمول دو مهاجم انتحاری و یک فرمانده این گروه در ولایت شرقی ننگرهار خبر داد. در اعلامیه‌ی که دیروز جمعه، از سوی این اداره منتشر شده آمده است، این افراد در جریان عملیات ماموران امنیت ملی در ولسوالی های بهسود و پچیراگام ننگرهار بازداشت شده اند.

بر اساس خبرنامه، این دو مهاجم با دو واسکت انتحاری قصد داشتند در مربوطات ولسوالی بهسود حمله انتحاری را راه اندازی کنند.

گفته شده که این افراد پیش از رسیدن به هدف از سوی ماموران امنیت ملی بازداشت و از نزد آنان، یک میل تفنگچه به دست آمده است.

با بازداشت این افراد، از حمله انتحاری در ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار جلوگیری شده است.

امنیت ملی گفته است که ماموران این اداره در عملیات مشترک دیگر با نیروهای امنیتی در مربوطات تنگی زمرخیل ولسوالی پچیراگام ولایت ننگرهار، ۳ نفر از اعضای گروه تروریستی ملا عصمت عاصم را از پا آورده اند.

در خبرنامه آمده است که در این عملیات ۸ نفر به شمول یکی از قوماندانان گروه طالبان به نام لطف الله با یک میل کلاشنیکوف و ۳ میل تفنگچه بازداشت شده اند.

ولایت ننگرهار در شرق کشور از ولایت های نا آرام است که مخالفان مسلح دولت در ولسوالی های آن نفوذ دارند و همواره حملات تروریستی را راه اندازی می کنند.

Mandegar

Mandegar Daily News paper
روزنامه صبح افغانستان

ماندگار

به اطلاع عموم خواننده گان و علاقه مندان روزنامه ماندگار رسانیده می‌شود که تا پایان ماه اول سال نو میلادی، توزیع رایگان این روزنامه پایان می‌یابد. بنابراین از کلیه اشخاص، نهادها و اداراتی که هم‌چنان علاقه مند این رسانه نوشتاری هستند، درخواست می‌شود که به اداره روزنامه ماندگار مراجعه و فرم اشتراک دریافت کنند تا از این پس این روزنامه را درب منزل یا دفتر کاری خویش تحویل بگیرند.

روزنامه ماندگار بازرگانی و تبلیغاتی شما را می پذیرد					
نصف صفحه اول	صفحه آخر مکمل	نصف صفحه اخیر	ربع صفحه	صفحه داخلی مکمل	نصف صفحه داخلی
350\$	500\$	250\$	150\$	400\$	200\$
ربع صفحه داخلی 100\$					

برای نشر اعلانات تان به این شماره‌ها تماس بگیرید: ۰۷۸۴۳۰۱۶۴۰ - ۰۷۷۶۹۳۰۵۶۵

روزنامه ماندگار برای سال آینده میلادی و خورشیدی مشترک می پذیرد		
برای دفاتر خراجی	برای دانشجوین و اساتید دانشگاه	برای دفاتر
یک ساله - ۴۰۰ دلار	یک ساله - ۳۰۰۰ افغانی	یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در موبند بقه: Mandegar daily Bank Account in Maiwand - Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: ۰۷۸۴۳۰۱۶۴۰ - ۰۷۷۶۹۳۰۵۶۵